

فمینیسم در فلسطین اشغالی (اسرائیل)

لیلا چمن خواه

«زنان در اسرائیل، دولتی از آن خود»، لوث هالدین کذاری، فیلادلفیا، انتشارات دانشگاه

پنسیلوانیا، ۲۰۰۴.

مقدمه:

هدف پروژه فمینیسم از ابتدا این بوده است تا نظام جنسیتی و قدرت پدر سالار مبتنی بر آن نظام را بر ملا کرده، جلوه‌های آن را که در ساختارهای متعدد زندگی امروز ما جا خوش کرده‌اند، شناسایی کند. بنابراین، این پروژه از جمله مهمترین برنامه‌های فکری و اجتماعی به شمار می‌آید که از اول بنا را بر درهم شکستن مدل‌های سنتی شهروندی، روابط قدرت، مناسبات فرادست و فرودست، و تعریف حوزه عمومی و حقوق مدنی قرار داده است. هسته مرکزی این مطالبات نیز باز تعریف نقش‌های سنتی جنس‌ها در گفتمان ایجاد شده می‌باشد. فرض اصلی این پروژه بر این بود که با مبادرت به باز تعریف نقش‌ها، در نهایت حوزه‌های نامبرده دستخوش دگرگونی شود و نظام سکسیسم متزلزل گردد.

از جمله دستاوردهای مهم فمینیسم که بر ارزش‌های زندگی غرب تأثیر بسیار داشت رواج ایده «هرچیز شخصی سیاسی نیز هست» بود. اگر چه باید گفت که فمینیسم مانند اکثر آموزه‌های سیالی و فکری برجسب موقعیت و شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای که از آن برمی‌خیزد به پیشانی دارد.

به عنوان مثال فمینیسم موجود در کشورهای شمال اروپا منعکس‌کننده سوسیال - دموکراسی این جوامع است و یا فمینیسم فرانسوی بار فلسفی بیشتری دارد و فمینیسم آمریکای شمالی به واسطه شرایط زیست لیبرال آمریکا، لیبرال‌تر است.

کتاب حاضر که ما در این جا به معرفی آن می‌پردازیم، از منظر نقد فمینیستی قوانین مدنی اسرائیل به رشته تحریر درآمده است. کتاب را می‌توان تحلیلی پیشرو و روشنفکرانه از محدودیت‌های قانون موجود برای ارتقای برابری واقعی زنان در اسرائیل دانست.^(۱)

معرفی نویسنده:

روث هاپرین کداری *Ruth Halperin-Kaddar* استاد حقوق خانواده،^(۲) اخلاق زیستی^(۳) و فقه فمینیستی^(۴) در دانشگاه بارایلان در اسرائیل است. وی رئیس مرکز روث و امانوئل راکمن، رئیس برنامه پژوهشی اخلاق زیستی، فلسفه و حقوق در دانشکده حقوق دانشگاه بارایلان نیز هست. وی در سال ۱۹۹۸ مبادرت به تأسیس انجمن اسرائیلی مطالعات زنان نمود.

خانم کداری همچنین در سال ۱۹۹۶ از سوی وزارتخانه‌های عدالت و امور خارجه مأمور تهیه گزارش رسمی دولت متبوع خود برای کمیته بین‌المللی حذف همه انواع تبعیض علیه زنان CEDAW شد و خود گزارش مزبور را یک سال بعد در سازمان ملل ارائه داد. وی از سال ۱۹۹۴ عضو تیم قانونی شبکه زنان اسرائیل^(۵) و از سال ۱۹۹۶ مشاور قانونی کمیته مجلس این کشور برای ارتقای وضعیت کمیته‌های فرعی زنان در باب مسائل حقوق خانواده به شمار می‌آید.

وی حدود ۱۲ مقاله در مجلات معتبر بین‌المللی در زمینه موضوعاتی چون تکنوگرایی قانونی در اسرائیل، روابط مادری - جنینی^(۶) و زمینه‌های طلاق در قانون اسرائیل و ۴ کتاب در حوزه‌های مرتبط نگاشته است.

1- www.jewishlibraries.org

2- family law

3- Bioethics

4- Feminist JurisPrudence

5- The Legal Team of the Israeli women's network

6- Maternal-Fetal relationships

معرفی کتاب:

کتاب از ۳ بخش تشکیل شده است.

بخش اول با عنوان «مرحله قانونی» شامل ۳ فصل می‌باشد. فصل اول مقدمه، فصل دوم «برابری جنسیتی» و فصل سوم «ارتقای برابری جنسیتی» است.

نویسنده در مقدمه (فصل اول) اظهار می‌دارد که هر ۳ بخش کتابش حول محوریت مسائل مربوط به پیشرفت زنان در مقابل محدودیت‌های قانونی موجود، تنظیم و طراحی شده‌اند (ص ۳). او این مسائل را ابزاری مفید برای تغییر اجتماعی و بالا بردن سطح نظریات فمینیستی می‌داند. در فصل اول (مقدمه) نویسنده موضوع و فرضیه خود را که «به ارتقای دانش ما از مسأله مهم تبعیض جنسی نسبت به زنان می‌انجامد» ارائه می‌دهد، (ص ۳) به این امید که پیامد این آگاهی و معرفت حذف تبعیض و نابرابری هم در سطح حکومت و هم در سطح سازمان‌های غیردولتی نسبت به زنان باشد.

در فصل دوم با عنوان برابری جنسیتی در نظام قانونی اسرائیل، وی به بی‌عدالتی در حقوق زنان در قانون اساسی نانوشته اسرائیل می‌پردازد. وی علت این امر را از یک سو نظام مذهبی اسرائیل و از سوی دیگر مناسبات پدرسالارانه عرفی در جامعه مزبور می‌داند که هر دو تبعیض و بی‌عدالتی نسبت به زنان را بازتولید کرده‌اند. به زعم نویسنده هر دوی این نظام‌ها مملواند از پیش‌فرض‌ها راجع به تعریف معرفت‌شناسانه از زن و بنابراین این هر دو با تثبیت وضع موجود و صحنه‌گذاردن بر قوانین تبعیض‌آمیز مهمترین مانع را بر سر راه تدوین حقوق اساسی نوشته شده و رفع بی‌عدالتی از زنان ایجاد کرده‌اند. (ص ۲۴)

در فصل سوم با عنوان «پیشرفت در برابری جنسیتی» وی به موضوع «تلاش‌های دولتی در اسرائیل برای ایجاد ساز و کارهایی به منظور ارتقای وضعیت زنان در این جامعه» اشاره دارد. او بویژه بر فمینیسم دولتی تأکید می‌کند. این واژه طبق تعریف نه فقط آن نوع از فمینیسم که با نگاهی مثبت و همدلانه بدان نگاه می‌شود را مدنظر قرار می‌دهد، بلکه اقدامات رسمی حکومتی که برای پیشرفت زنان و ارتقای وضعیت آن‌ها صورت گرفته را نیز از نظر دور نمی‌دارد.

این واژه همچنین با اصطلاح «فمینیسم از بالا» نیز ارتباط پیدا می‌کند که طبق آن حاکمیت سیاسی در یک کشور به طرح مسائل مربوط به زنان با هدف از میان برداشتن نابرابری علیه آن‌ها می‌پردازد. (ص ۴۳)

بخش دوم با عنوان «پیشرفت و محدودیت‌های قانون»، متشکل از ۴ فصل است:

۱- زنان و مراقبت‌های بهداشتی

۲- دولت رفاه

۳- کارهایی که زنان انجام می‌دهند

۴- زندگی سیاسی و عمومی

در فصل اول از بخش دوم، (فصل ۴ کتاب) مبحث مراقبت‌های بهداشتی، و ارتباط آن با زنان به بحث گذارده شود. نویسنده بر این باور است که در این زمینه هیچ نوع «تبعیض رسمی» علیه زنان نیازمند خدمات بهداشتی در جامعه اسرائیل وجود ندارد، اما تعصبات غیررسمی موجود چه در تحقیقات پزشکی و چه به هنگام اجرای اقدامات حمایت‌گراانه به وفور به چشم می‌خورند. مسأله مهم دیگر غیبت زنان تصمیم‌گیرنده در رأس کادرهای اجرایی و سیاست‌گذاری در این بخش است. (ص ۴۹)

نویسنده چنین نتیجه می‌گیرد که در نهایت امر و بدلیل محدودیت‌های موجود نیازهای ویژه زنان بدون پاسخ می‌مانند. وی منکر پیشرفت‌های انجام شده در این کشور در بخش بهداشت و پزشکی نیست، اما وی این نکته را نیز مغفول نمی‌گذارد که این پیشرفت در نتیجه اقدامات و سیاست‌های ویژه‌ای که به نفع بهبود وضعیت کلی زنان باشند، نبوده است. (ص ۷۰)

در فصل دوم از همین بخش (فصل ۵ کتاب) با عنوان «آموزش»، وی به کاستی‌های نظام آموزشی در اسرائیل از منظر حقوق زنان می‌پردازد. او پیشرفت‌های انجام شده را فقط در مقطع ابتدایی می‌پذیرد و براین باور است که در بخش‌های آکادمیک، توان بالقوه زنان و ظرفیت‌های آن‌ها نادیده گرفته شده است. وی در نهایت به مقایسه‌ای میان اسرائیل و کشورهای توسعه‌یافته دست می‌زند و بر این باور است که پیشرفت‌های آموزشی به‌طور کلی در جوامع توسعه‌یافته در

نهایت به نمایندگی زنان در مجلس می‌انجامد، در حالی که این امر در اسرائیل اتفاق نیفتاده است. (ص ۸۲)

در فصل ۳ از بخش دوم (فصل ۶ کتاب) با عنوان «دولت رفاه» مسأله مهم رفاه زنان اسرائیلی و موقعیت اقتصادی آن‌ها، و منافع اجتماعی زنان، فارغ از وضعیت اشتغال مطرح می‌شود. نویسنده بر این باور است که در نظام رفاهی اسرائیل، زنان به عنوان فرد - فارغ از فعالیت خانوادگی - نادیده گرفته شده‌اند، از مزایای آن بهره‌مند نمی‌شوند. (ص ۹۸)، چراکه موقعیت‌های خاص زنانه‌ای مانند مادری مجرد^(۱)، بیوگی، فعالیت‌هایی که بدان‌ها دستمزد تعلق نمی‌گیرد مانند مراقبت از کودکان و سالمندان خانواده مشمول پاداش‌های رضایت‌بخشی از سوی این نظام نیست (ص ۹۹). بنابراین در این بخش نیز زنان موقعیت پایین‌تری نسبت به مردان دارند. (ص ۱۰۰)

فصل ۴ از بخش دوم (فصل ۷ کتاب) با عنوان «کارهایی که زنان انجام می‌دهند»، اختصاص دارد به حمایت قانونی از حقوق و توانایی‌های زنان برای اشتغال. نویسنده معتقد است که مشاهده چارچوب‌های قانونی به تنهایی ما را به نتایج نادرستی سوق می‌دهد. چنین به نظر می‌رسد که در این چارچوب‌ها، قوانین جامع و پیشرفته‌ای مندرج است که از تلاش‌های زنان برای حق کار برابر با مردان حمایت می‌کنند (ص ۱۱۲). در حالی که مطالعه مقایسه‌ای این چارچوب‌ها مبین این ایراد است که علی‌رغم پیشرفت کلی قانونی، موقعیت زنان در بازار کار تا وضعیت ایده‌آل فاصله بسیار دارد و از حد میانگین مشارکت زنان در نیروی کار در کشورهای صنعتی بسیار پایین‌تر است. این نتایج برای زندگی سیاسی و حمایت عمومی زنان نیز صادق است. (ص ۱۱۳-۱۱۲)

نویسنده در فصل ۵ با عنوان «زندگی سیاسی و عمومی» (فصل ۸ کتاب) به بحث حضور زنان در حوزه عمومی که شامل زندگی سیاسی و عمومی است می‌پردازد. وی سیاست‌های منطقه‌ای و ملی، رسانه‌ها، نیروهای نظامی، روابط مذهب و دولت را در حیطه موضوعات مربوط به این حوزه می‌داند (ص ۱۳۶) و بر این باور است که تمرکز بر آن‌ها، در حقیقت پل ارتباطی است میان به آزمون گذاردن دو سطح زندگی زنان یعنی بهداشت و رفاه زنان و مشارکت آن‌ها در زندگی سیاسی با مطالعه فعالیت‌های زنان در این بخش ما مجدداً به شکاف موجود در میان کارهای انجام گرفته

میان این دو بخش پی می‌بریم. مقایسه میان شرایط اسرائیل با کشورهای پیشرفته و ارزیابی حضور زنان در پارلمان و دولت، به خودی خود مبین وضعیت ناامیدکننده زنان است. به طوری که در حقیقت، پیشرفت‌های انجام شده در بخش اول یعنی رفاه و بهداشت به بخش دوم یعنی مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان تسری نیافته است. (ص ۸-۱۲۷)

بخش دوم با عنوان «سیاست قدرت، سیاست پیکر»^(۱) و فمینیسم رادیکال» ۴ فصل دارد: فصل اول با نام «خشونت علیه زنان» (فصل ۹ کتاب) نویسنده به مبحث مهم موقعیت‌های زنانه، بویژه مهمترین‌شان یعنی خشونت مبتنی بر جنسیت^(۲) علیه زنان می‌پردازد. به زعم وی این نوع خشونت منفی‌ترین نوع خشونت بوده، و قوی‌ترین ادعا را علیه تحلیل‌های فمینیستی سنتی و لیبرال مطرح می‌کند.

این نوع خشونت شامل خشونت جنسی که عمدتاً شامل زنان و نه مردان است، می‌باشد که از سوی مردان علیه زنان اعمال می‌شود. آشکارترین شکل این نوع خشونت نیز تجاوز است. ظهور فمینیسم رادیکال در اواخر دهه ۷۰ و آمدن آن از حاشیه به متن گفتمان فمینیستی، در حقیقت عکس‌العملی بود نسبت به خشونت خانگی علیه زنان. چرا که فمینیسم لیبرال فاقد ابزارهای نظری برای مقابله با خشونت نامبرده بود. فمینیسم رادیکال بنابراین ابزارهای نظری - تحلیلی کافی را برای تحلیل و مقابله با این نوع خشونت در اختیار علاقمندان به مباحث زنان قرار داد. (ص ۱۷۳-۱۷۴)

فصل ۲ از بخش سوم (فصل ۱۰ کتاب) با عنوان «استثمار زنان» در حقیقت ادامه فصل قبلی است. در فصل پیشین مسأله خشونت خانگی مورد بحث قرار گرفت، اما در این فصل، و در سطحی عملگرایانه‌تر مواردی مانند روسپیگری، قاچاق زنان، و هرزه‌نگاری مورد بحث قرار می‌گیرد. این موارد مطابق نظر نویسنده مبین شکاف میان قانون بر روی کاغذ و قانون در عمل هستند. نویسنده معتقد است که فمینیسم رادیکال توانسته به ارائه راه حل برای این موضوعات بپردازد. بر طبق مفروضات این آموزه، حذف پدرسالاری، پیش‌نیاز حذف روسپیگری، قاچاق انسان و دیگر

اشکال استثمار جنسی است.

اگرچه شیء گشتگی جنسیتی^(۱) و بردگی زنان صرفاً پیامد قدرت‌مداری نیست، اما قدرت عامل مهمی در ایجاد وضعیت فرودستی برای همه بویژه زنان است. (ص ۷-۲۰۶)

فصل ۳ از بخش ۳ (فصل ۱۱ کتاب) با عنوان «دام هالاچیک: ازدواج و زندگی خانوادگی» اختصاص دارد به مطالعه ساز و کار نهادهای خانواده پدرسالار به عنوان قرارگاه اولیه تولید سلطه و کنترل زنان از سوی مردان. این نظام به مردان در کسب موقعیت برتر فرادست کمک می‌کند و اقدامات آن‌ها را قانونی جلوه می‌دهد؛ چرا که خانواده پدرسالار آینه‌ای واقعی از سازه قانونی/اجتماعی تقسیم زندگی به حوزه‌های خصوصی و عمومی است. بر طبق این شکاف، جهان به‌طور طبیعی به ۲ حوزه تقسیم می‌شود:

۱- حوزه عمومی که شامل کار و سیاست است و بوسیله مردان اشغال شده است و
 ۲- حوزه شخصی و خصوصی که شامل خانه و زندگی خانوادگی است و این‌طور به نظر می‌رسد که حوزه زنانه می‌باشد. پیامد منطقی این فرض معرفت‌شناختی، پذیرش قدرت و سلطه مردان در خانه از سوی همسران است. بعلاوه، در حوزه خصوصی زنان فاقد حمایت‌های قانونی هستند چرا که این حوزه «مقدس» بوده، از دسترس قانون و نظارت اجتماعی به دور است.

نویسنده معتقد است که مذهب یهود نقش مهمی در ایجاد مشروعیت لازم برای ایجاد این تقسیم‌بندی داشته است. (ص ۲۲۷)

فصل آخر از بخش ۳، (فصل ۱۲ کتاب) با عنوان «صداهای چندگانه» به نسل سوم، فمینیست‌های قانونی اختصاص دارد. نویسنده معتقد است این نوع از فمینیسم در نقد فمینیستی نظریات حقوقی سیاست چندگانه، صداها، مختلف، سیاست هویت و پست مدرنیته نقش به‌سزایی ایفاء می‌کند.

این آموزه تعریف *monolithic* از دیدگاه زنانه فمینیست‌ها را رد می‌کند و آن را به دلیل تأکید برخی پیش‌فرض‌های روشی در تثبیت وضعیت نامساعد زنان مقصر و گناهکار می‌داند، چرا که

این دیدگاه، تفاوت موجود در نگاه زنان محقق و پژوهشگر را از نظر دور می‌دارد و همه را در یک قالب کلی گرد هم می‌آورد. نویسنده مثال می‌زند که تجارب زنان عرب اسرائیلی، یهود، یهود، میزراحی و اشکنازی با یکدیگر متفاوت است. او واژه دیگ جوشان که برای توصیف جامعه اسرائیل به کار می‌رود را برای اشاره به گرایش‌ها و جهت‌گیریهای زنان فمینیست ناکافی می‌داند و معتقد است که شناخت دیدگاه‌های متفاوت به حل معضل زنان در جامعه اسرائیل کمک بسیار می‌کند. (ص ۴-۲۶۳)

اطلاعات استفاده شده در کتاب مزبور، بیشتر از گزارش‌های کمیسیون حذف همه انواع تبعیض علیه زنان (CEDAW) گرفته شده است. کمیسیون مزبور ابزار بالقوه‌ای هم در محیط بین‌الملل و هم در داخل کشورها برای ارتقاء وضعیت زنان تلقی می‌شود. کمیسیون نامبرده در سال ۱۹۷۹ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل پذیرفته شد و شامل ۳۰ ماده می‌باشد. این کمیسیون تعریف‌کننده عناصر سازنده و موجد تبعیض علیه زنان و در بردارنده یک دستور کار برای سیاست‌های ملی کشورها برای مبارزه با تبعیض است. کمیسیون حذف تبعیض تا ماه می ۲۰۰۱ از سوی ۱۶۸ کشور مورد تصویب و تأیید قرار گرفت.

دولت‌ها و فعالان حقوق زنان پس از تصویب این کمیسیون از ۳ طریق در سطح بین‌المللی، مبانی خود را علیه تبعیض پیش گرفته‌اند: ۱- از طریق قراردادها ۲- از طریق حقوق عرفی و ۳- از طریق اصول کلی حقوق بین‌الملل.

خانم کداری معتقد است که در زمینه ریشه کن کردن تبعیض و نابرابری، تجربه اسرائیل موفقیت‌آمیز نبوده است. دلیل اصل این امر یکی ترجمه نشدن متن کمیسیون به عربی یا عبری یعنی زبان‌های رسمی اسرائیل است و سپس عدم انتشار و توزیع مشاهدات نهایی کمیته در سطح بین‌المللی و دولت‌ها، علیرغم توزیع گزارش در میان سازمان‌های غیردولتی و نهادهای اجرایی حکومتی است.

خانم کداری چنین نتیجه می‌گیرد که فرصتی که با گزارش مزبور برای مبارزه علیه تبعیض فراهم آمده بود، کاملاً از دست رفته است. او این فرصت سوخته را یک مورد زنده از سیاست‌های اطلاعاتی به دولت می‌دهد.